

بررسی تطبیقی تأثیر نوع جامعه مدنی بر نوع گذار در انقلاب‌های تونس، مصر و لیبی

عباس حاتمی*
علی امیدی**
مهرداد رشیدی علویچه***

چکیده

این مقاله با بررسی تطبیقی انقلاب‌های مصر، تونس و لیبی، ارتباط میان نوع جامعه مدنی با نوع گذارهای سیاسی را واکاوی نموده است. در قالب این ارتباط، مقاله مشخص ساخت که گستردگی قابل توجه جامعه مدنی در تونس و مصر باعث شده است تا گذارهای دموکراتیک در این دو کشور در بازه زمانی کوتاه‌تر و بالطبع با خشونت کمتری حادث شود. برعکس، ضعف و عدم گسترش جامعه مدنی در لیبی باعث گردید تا فرایند گذار دموکراتیک در آن کشور در بازه زمانی طولانی‌تر و لاجرم با خشونت بیشتری همراه گردد. گرچه کودتای جولای سال ۲۰۱۳ ارتش مصر نشان داد که نوع قوام یافته جامعه مدنی نمی‌تواند تثبیت گذارهای دموکراتیک را تضمین نماید، اما مطالعات تطبیقی مقاله مبین این موضوع است که فارغ از عوامل دیگر، نوع قوام یافته این جامعه مدنی در تعیین شیوه گذار سریع و کم خشونت و نوع قوام نیافته آن در تعیین شیوه گذار طولانی مدت و پرخشونت مؤثر عمل نموده و در وضعیت دوم حتی دخالت‌های خارجی را برانگیخته است.

واژگان کلیدی

جامعه مدنی، گذار، انقلاب، دموکراسی، مصر، تونس، لیبی.

d.a.hatami@gmail.com
al.omidi@gmail.com
mehrddal@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲

*. عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان و نویسنده مسئول.
**. عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان.
***. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۵

مقدمه

در سال ۲۰۱۱ مردم کشورهای عرب خاورمیانه و شمال آفریقا بر ضد رژیم‌های اقتدارگرای خود دست به قیام و اعتراضات انقلابی زدند. آغاز جریان انقلاب‌های مزبور از کشور تونس بود. شکل علنی اعتراضات و تظاهرات بر ضد بن‌علی از ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ آغاز شد و در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ با تبعید او و خانواده‌اش به عربستان سعودی، انقلاب در این کشور به بار نشست. (Batty, 2011) موج انقلاب در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ به کشور مصر رسید و پس از تنها ۱۸ روز یعنی در ۱۲ فوریه ۲۰۱۱ حسنی مبارک نیز بر کنار شد. (El Hamamsy, 2011: 1) معمر قذافی رهبر و دیکتاتور لیبی نیز از این جریان دور نماند و به تدریج موج انقلاب به این کشور نیز تسری یافت. اما اعتراضات و تظاهرات مردم لیبی با سرکوب شدید نیروهای نظامی، تانک‌ها و جنگنده‌های این رژیم همراه گردید. این کشور ماه‌ها شاهد درگیری‌های خشونت‌آمیز طولانی بین نیروهای طرفدار و مخالف قذافی بود به طوری که نهایتاً ناتو در این جریان مجبور به دخالت شد (Batty, 2011) و همراه با نیروهای انقلابی، حکومت بلامنازع او را پس از ۴۲ سال پایان داد.

فارغ از دیگر وجوه تشابه و تمایز، یکی از اصلی‌ترین وجوه تمایز در انقلاب‌های مذکور، تفاوت در طول دوره گذار و میزان خشونت به کار رفته در آنها بود. چنان‌که در تونس و مصر آهنگ گذار سریع‌تر و با تلفات انسانی محدودتری محقق گردید، اما در لیبی هم طول دوره گذار طولانی بود و هم میزان و شدت خشونت در آن وجوه گسترده‌تری داشت. مثلاً تا آنجا که به تونس مربوط می‌شود طول دوره گذار تنها ۲۸ روز و میزان تلفات آن ۳۳۸ نفر کشته و ۲۱۴۷ نفر زخمی اعلام گردید. (Ahramonline, 8May 2012) همین‌طور دوره گذار مصر نیز ۱۸ روز به طول کشید و بنابر اعلام رسمی مقامات آن کشور در حدود ۸۴۶ نفر در طول حوادث منتهی به انقلاب کشته شدند که تعدادی از نیروهای پلیس نیز در میان قربانیان دیده می‌شدند. (Associated Press, 19 April 2011) اما در لیبی وضعیت کاملاً متفاوتی وجود داشت. اولاً دوره گذار در این کشور حدود ۸ ماه به درازا کشید؛ ثانیاً تلفات انسانی در آن بسیار بالا و چیزی بین دو هزار تا ده هزار کشته بود. (Guardian, 8 Jan 2013) بدین‌سان در مقام مقایسه با لیبی، دوره گذار سیاسی در مصر و تونس از یک سو در بازه زمانی کوتاه‌تری محقق گردید و از سویی دیگر میزان تلفات انسانی در آن به وضوح کمتر از دوره گذار سیاسی لیبی بود. این وضعیت بیش از هر چیز به این مسئله دامن می‌زند که چه عامل یا عواملی باعث شده است تا این تفاوت در شیوه گذار یا تفاوت در شیوه تحقق انقلاب‌های مزبور به وجود آید؟ به عبارتی دیگر اگر سوای ماهیت اسلامی و دینی این انقلاب‌ها، بر وجوه دموکراتیک آنها متمرکز شویم چه عاملی این شیوه‌های متنوع و متفاوت گذارهای دموکراتیک را در مصر، تونس و لیبی تعیین کرده است.

از حیث نظری گرچه از عوامل متعددی مانند ماهیت رژیم پیشین، میزان نارضایتی عمومی و موضع نیروهای مسلح و عواملی از این دست نام برده شده است که با گذارهای سیاسی به نوعی در ارتباط بوده‌اند،

اما این مقاله این ارتباط را تنها میان جامعه مدنی و گذارهای سیاسی مورد تأکید قرار می‌دهد. در ادبیات مربوطه، بحث از ارتباط میان جامعه مدنی و گذارهای دموکراتیک را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم‌بندی کرد. دسته اول بر این موضوع تأکید می‌کنند که نهادهای جامعه مدنی در فرایند گذارهای دموکراتیک مؤثر عمل می‌کنند یا عملاً در هیئت کارگزار این گذارهای دموکراتیک ظاهر می‌شوند. (Bryant, 1995: 136-157) بدین‌سان در اینجا جامعه مدنی هم در فروپاشی و اضمحلال رژیم‌های اقتدارگرا و هم در گذار به رژیم‌های دموکراتیک مؤثر دیده شده است. (بشیریه، ۱۳۸۴: ۶۹) دسته دوم، بر این استدلال هستند که این گذارهای دموکراتیک هستند که باعث رشد و تقویت جامعه مدنی می‌شوند. (O, Donell & schmitter, 1986: 48) به این معنا، گذارهای دموکراتیک کارگزار بسط و رشد جامعه مدنی دیده می‌شوند.

اما حداقل تا آنجا که به انقلاب‌های تونس، مصر و لیبی مربوط می‌شود این ادبیات قادر نیست تا تنوع و تکثر گذارهای دموکراتیک در انقلاب‌های مزبور را از حیث ارتباط با جامعه مدنی تبیین نماید. همین‌خلاف، ضرورت ایجاد ادبیاتی را مورد تأکید قرار می‌دهد که علت این تنوع در شیوه گذار را از این حیث مشخص سازد. مقاله فرارو با توجه به همین ضرورت، این فرضیه مقدماتی اما اساسی را طرح می‌کند که نوع جامعه مدنی از حیث قوام‌یافتگی یا قوام‌نیافتگی در تعیین شیوه گذارهای مورد اشاره مؤثر عمل کرده است و به شکل خاص به ترتیب شیوه گذار سریع‌تر و کم‌خسونت در مصر و تونس و شیوه گذار طولانی و پرخسونت در لیبی را تعیین کرده است.

مقاله برای بررسی این فرضیه، ابتدا به تعریف و کارکردهای جامعه مدنی و نقش آنها در گذارهای دموکراتیک مورد اشاره پرداخته، جایگاه مباحث مقاله را در ادبیات گذار مشخص خواهد کرد. سپس نگاهی کلی به ویژگی‌های جامعه مدنی در جهان عرب خواهیم داشت. در پایان و در سه بخش مجزا نشان داده خواهد شد که تا چه میزان نوع جامعه مدنی، نوع گذارها در سه کشور تونس، مصر و لیبی را تعیین کرده است. بالطبع از آنجا که در ادبیات انقلاب، گذار از رژیم‌های غیر دموکراتیک به رژیم‌های دموکراتیک فرایندی دیده شده است که انقلاب‌های سیاسی را به پیش برده است، (بشیریه، ۱۳۸۴: ۵۹) مقاله فرارو نیز با دیدگاهی تقریباً مشابه، گذار را فرایندی در نظر می‌گیرد که انقلاب محصول و برآیند آن بوده است. از آنجا که مقاله اساساً بر موضوع سیر فرآیندها در انقلاب‌های مذکور متمرکز بوده است، واژه گذار بیشتر از واژه انقلاب مورد تأکید قرار گرفته است. روش این پژوهش نیز روش مقایسه‌ای است هر چند بیشتر بر وجوه تمایز تا تشابه تأکید دارد. قلمرو مقایسه نیز سه کشور مصر، تونس و لیبی در نظر گرفته شده است.

چارچوب نظری: نقش جامعه مدنی در دموکراتیزاسیون و بسیج سیاسی

عموماً جامعه مدنی به نهادها و تشکلاتی در ساخت اجتماعی اطلاق می‌گردد که فارغ از دخالت‌های ساخت سیاسی کمابیش به صورت مستقل عمل می‌کنند. این تشکلات و نهادها عموماً اتحادیه‌های صنفی،

سازمان‌های اجتماعی، گروه‌های روشنفکری، سازمان‌های دانشجویی، نهادهای دفاع از حقوق بشر، شوراهای نهادهای دانشجویی و عواملی از این دست را شامل می‌شوند. (ستیز، ۲۰۱۲) این نهادهای کمابیش مستقل از دولت، فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را در ساخت اجتماعی تسهیل می‌کنند. (Norton, 2001: X) آنها واجد کارکردهای متنوع و متعددی هستند. مثلاً استدلال شده است که جامعه مدنی در مقام خاکریزی عمل می‌کند که مدافع فرد در برابر اقدامات خودسرانه دولت است. (Sejfiya, 2007: 126 Cited) علاوه بر این، جامعه مدنی در حکم تسمه نقاله‌ای عمل می‌کند که از طریق آن، خواست‌های افراد در ساخت اجتماعی تجمیع و سپس به ساخت سیاسی انتقال داده می‌شود. (Sejfiya, 2007: 126 Cited)

در این میان به شکل خاص یکی از اصلی‌ترین کارکردهای جامعه مدنی کمک به فرایند گذارهای دموکراتیک دیده شده است که عموماً به چندین شیوه تعین یافته است:

شیوه اول، آموزش حقوق شهروندی است. در این شیوه جامعه مدنی نقش مؤثری در آموزش شهروندی ایفا می‌کند و به شهروندان می‌آموزد که حقوق و وظایف آنها به عنوان شهروندان جامعه چیست و حکومت دموکراتیک و حکمرانی خوب چگونه بستر آن را محقق می‌کند. (Bussard, 2003: 73-75) شیوه دوم، کادرسازی و نخبه پروری از سوی جامعه مدنی است. در این فرایند رهبران و نخبگان جدیدی خلق می‌شوند که می‌توانند در تحولات سیاسی و اجتماعی در حال وقوع جامعه، خود را به عنوان رهبران و نمایندگان آتی مردم معرفی کنند. (Ibid: 75-90)

شیوه سوم اینکه نهادهای مدنی باعث ایجاد و اشاعه هنجارهای دموکراتیک و به یک معنا، تسهیل فرایند جامعه پذیری سیاسی خواهند شد. (De Tocqueville, 2003: 721-724)

نهایتاً و مهم‌تر اینکه جامعه مدنی حوزه‌ای است که در آن رهبران مخالف می‌توانند منابعشان را تجمیع کرده و نیروهای اجتماعی خود را برای شکست دولت اقتدارگرا رهبری نمایند. (Kubba, 2000: 84-90) به این معنا در اینجا جامعه مدنی بیش از هر چیز حوزه‌ای دیده می‌شود که کارکرد بسیج منابع را در فرایند گذار تسهیل می‌نماید. کارکردهایی از این دست باعث شده است تا بر اساس یک برآورد از مجموع ۶۷ گذار به دموکراسی در ۵۰ مورد مخالفت‌های مدنی نقش کلیدی داشته باشد. (Freedom House, 2005) اهمیت جامعه مدنی در گذارهای دموکراتیک تا آنجاست که در رویکرد نتوتوکویلی تأکید می‌شود جایی که جامعه مدنی وجود ندارد گذار به دموکراسی نیز وجود نخواهد داشت. (Yom, 2005: 15)

این مقاله از حیث نظری در چارچوب ادبیاتی قرار می‌گیرد که از جنبه کارکردی میان جامعه مدنی و گذارهای دموکراتیک ارتباط قابل توجهی می‌بیند. اما موضوع کلیدی که مورد تأکید قرار می‌دهد این است که نقش مزبور ممکن است اشکال چندگانه‌ای به خود گرفته و نه تنها خود، گذار بلکه ویژگی‌های مترتب بر این گذار را نیز تعیین کند. به این معنا در این جا بحث این است که نوع قوام یافته یا قوام نیافته جامعه مدنی، نوع

کوتاه و طولانی و بالطبع کم‌خسونت یا پرخسونت گذار را تعیین می‌نماید.

از حیث نظری، استدلال این است که اولاً جامعه مدنی قوام‌یافته از طریق ساماندهی بهتر نیروهای مدنی، بسیج گسترده‌تر منابع و تعمیق بسیج سیاسی باعث تسهیل در پیروزی سریع انقلاب یا کوتاه شدن دوره گذار می‌شود. تسهیل پیروزی سریع انقلاب بدین شیوه، چنان‌که هانتینگتون اشاره می‌کند به این دلیل است که تداوم رژیم مستقر یا پیروزی گروه‌های انقلابی اساساً به قوت و ضعف آن دو بستگی می‌یابد. (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۱۵۹) قوت و ضعفی که خود تا حد زیادی به میزان بسیج منابع از سوی آنها وابسته است. ثانیاً جامعه مدنی قوام‌یافته به واسطه تسریع در روند پیروزی انقلاب، از میزان تلفات انسانی و به عبارتی دقیق‌تر، میزان خسونت به کار رفته می‌کاهد. بدین سان در اینجا میان وجود جامعه مدنی قوام‌یافته، تعمیق بسیج سیاسی، تسریع در پیروزی انقلاب و نهایتاً کاهش تلفات انسانی یا خسونت اعمال شده نوعی ارتباط دیده می‌شود. بنابراین از حیث نظری انتظار این است که جامعه مدنی قوام‌یافته مروج نوعی گذار دموکراتیک کوتاه‌تر و کم‌خسونت‌تر باشد و جامعه مدنی قوام نیافته مروج وضعیت معکوسی باشد. فهم میزان تحقق این بحث نظری در حوزه عمل، بیش از هر چیز مستلزم راستی‌آزمایی آن از طریق تطابق با واقعیات بیرونی است. به همین دلیل مقاله واقعیات بیرونی مزبور را در میان گذارهای سه‌گانه مصر، تونس و لیبی برمی‌گزیند تا از این طریق تطابق مورد اشاره را به آزمون گذارد.

بررسی تطبیقی تأثیر نوع جامعه مدنی بر نوع گذار در انقلاب‌های تونس، مصر و لیبی

تونس: جامعه مدنی قوام یافته و گذار سریع و کم‌خسونت

از حیث تاریخی، گسترش جامعه مدنی تونس حتی پیش از استقلال آن کشور نیز مورد توجه بود. «قانون فعالیت نهادهای مدنی» سال ۱۸۸۸ تونس فعالیت نهادهای مدنی آن کشور را حتی پیش از استقلال تونس نیز به رسمیت می‌شناخت. هر چند جامعه مدنی پس از کسب استقلال آن کشور در سال ۱۹۵۶ و در دوره ریاست جمهوری بورقیبه و بن‌علی با نوساناتی همراه بود، اما در ابعاد کلی، جامعه مدنی آن کشور همواره از پویایی نسبی برخوردار بوده است. سوی عوامل دیگر، نزدیکی جغرافیایی آن کشور به قاره اروپا باعث شده بود تا در آن کشور فرهنگ سیاسی پدید آید که به جای طرد جهان توسعه‌یافته در پی جذب آن بود. (مورفی، ۱۳۸۳: ۲۲۸) مضاف بر این، بن‌علی دیکتاتور سابق این کشور که از سال ۱۹۷۸ قدرت را پس از بورقیبه در اختیار گرفته بود، علی‌رغم حکومت اقتدارگرایانه خود سعی کرد تا برای ارتقای سطح مشروعیت خود در جامعه به اقداماتی مانند وارد کردن آثار و مظاهر مدرنیته به تونس و همچنین رونق صنعت توریسم این کشور دست زند. (2: Lisa, 2011) در واقع، وی پس از به دست گرفتن قدرت در تونس در چهره یک رئیس‌جمهور اصلاح طلب ظاهر شد و اصلاحاتی مانند اضمحلال دادگاه امنیتی کشور و ایجاد قوانین اصلاحی که منجر به ایجاد و گسترش نهادهای غیر دولتی گردید را آغاز کرد. از دیگر اقدامات او، اجرای سیاست‌های آزادسازی

فعالیت‌های اقتصادی در این کشور بود که این امر به خودی خود پشتوانه‌ای برای بخش خصوصی در حوزه اقتصاد به حساب می‌آمد و بدین‌سان گسترش سطح فعالیت‌های جامعه مدنی در تونس را در پی داشت. (Ahmed, 2011: 22-23)

از جمله نهادهای مدنی که در اثر این اقدامات در تونس پا گرفتند می‌توان به سازمان‌هایی از قبیل اتحادیه عمومی کار تونس، اتحادیه بازرگانی تونس، (سازمان) تحقیقات و تحولات زنان تونس، جامعه حقوق بشر تونس، شورای ملی آزادی، مجمع الجاهت^۱ و سازمان دموکراتیک زنان تونس و حزب منحل‌النهضه اشاره کرد. (Bajžíková, 2012: 16)

بدین ترتیب، می‌توان گفت که اولاً نهادهای مدنی در تونس شکل گرفتند که نسبت به اکثر کشورهای جهان عرب، قوام‌یافته و تثبیت یافته‌تر بودند. ثانیاً اینکه نهادهای مدنی نقشی بسیار مهم در فرآیند انتقال سریع قدرت در این کشور ایفا کردند. این نقش بیشتر از طرق توسعه و تعمیق اعتراضات و تظاهرات مردمی، بسیج منابع و هدایت، ساماندهی و رهبری تحولات انقلابی صورت می‌گرفت که از سوی این نهادها در جریان بود. برای نمونه اولین دست از این نهادهای اتحادیه عمومی کار تونس^۲ بود که در سال ۱۹۴۶ پا به عرصه وجود گذاشت. هدف اصلی این اتحادیه، اتحاد و سازماندهی کارگران برای ارتقای موقعیت اقتصادی و اجتماعی و همچنین ارتقای آگاهی آنان نسبت به حقوق خود بود. این اتحادیه بیش از نیم میلیون عضو داشت که ۳۵ درصد آن را زنان تشکیل می‌دادند. (Ahmed, 2011: 22)

از حیث تاریخی، اتحادیه عمومی کار تونس به عنوان نماینده جامعه مدنی این کشور، همواره در طول تاریخ در برنامه‌ریزی اقدامات دسته‌جمعی علیه دولت این کشور نقش مؤثری داشته است. (Deane 2013: 13)

مثلاً تا آنجا که به پیش از انقلاب تونس مربوط می‌شود می‌توان به تظاهرات گسترده اعضای این اتحادیه در شهر گف سا^۳ در سال ۲۰۰۸ و صفاقس^۴ در سال ۲۰۱۰ اشاره کرد. همین‌طور در طول انقلاب، این اتحادیه به یکی از تأثیرگذارترین بازیگران در پیروزی انقلاب تونس تبدیل شد و با سازماندهی فعالیت‌ها و جنبش‌های مردمی، خلق شعارهای انقلابی ضددولتی، جهت‌دهی و انسجام‌دهی به اعتراضات و همچنین همراه کردن ارتش تونس با مردم برای حفظ کشور نقش اساسی در پیروزی انقلاب ایفا کرد. (Ahmed, 2011: 24)

از دیگر احزاب و گروه‌های تأثیرگذار در انقلاب تونس می‌توان به حزب اسلام‌گرای النهضه اشاره کرد. در واقع، اوج فعالیت‌های گذشته این حزب در جریان انتخابات سال ۱۹۸۹ به وقوع پیوست. حزب النهضه در جریان انتخابات سال ۱۹۸۹ کشور تونس به موفقیت چشمگیری دست یافت، ولی به دنبال گسترش محبوبیت و حوزه فعالیت آن در صحنه سیاسی تونس، رژیم بن‌علی فعالیت احزاب اسلام‌گرا را ممنوع و

1. Al-Jaheth Forum.
2. The Tunisian General Union of Labor.
3. Gafsa.
4. Safaqis.

قوانین سختگیرانه‌ای را در این حوزه در پیش گرفت. اما حزب النهضه با وجود محدودیت‌های اعمال شده، در کنار بسیاری از گروه‌های مدنی تونس از جمله نهادهای دانشجویی و کارگری، توانست با ایجاد اتحاد بین مردم و پر کردن خلأ و پراکندگی میان آنان، نقش مهمی در انسجام و سازماندهی اعتراضات انقلابی ایفا کند. (Deane, 2013: 15)

نقش قابل توجه نهادهای مدنی مزبور در فرایند گذار را همین طور می‌توان از طریق حضور گسترده این نهادها در دوره پس از گذار تونس نیز فهم کرد. برای نمونه حزب النهضه به عنوان بزرگ‌ترین نماینده سیاسی - دینی جامعه مدنی تونس در رأی‌گیری سال ۲۰۱۱ توانست ۴۱ درصد از کل آراء پارلمانی را کسب کند؛ به طوری که این حزب اسلام‌گرا خود را به عنوان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حزب تونس برای هدایت و پیشبرد اهداف انقلاب تونس معرفی کرد. همین طور اتحادیه عمومی کار تونس نیز پس از انقلاب سعی کرد تا با حضور در بدنه اجرایی دولت در دوره پس از گذار تونس نیز نقش برجسته‌ای برعهده گیرد. از جمله نشانه‌های این وضعیت می‌توان به اعلام کاندیداتوری سه نفر از اعضای ارشد این اتحادیه برای به دست گرفتن زمام امور دولت جدید در تونس اشاره کرد. (Ahmed, 2011: 24)

همچنین دیگر نمایندگان جامعه مدنی تونس در قالب اتحادیه‌ها و سازمان‌های دیگر نیز سعی داشته‌اند تا به نوبه خود در فرآیند دموکراتیزه شدن ساختار سیاسی تونس در دوره پس از انقلاب نقشی برعهده گیرند. برای نمونه ۱۷۰ نفر از نمایندگان نهادهای مدنی تونس شامل وکلا، استادان، نمایندگان بنیادهای جوانان و همچنین رهبران نهادهای حقوق بشری و توسعه‌ای، اقدام به تأسیس مجمع مشترکی کرده‌اند که هدف اصلی آن نظارت بر حسن عمل بدنه رسمی دولت در دوره پس از انقلاب است. (Hopmann & Zartman, 2012: 122) علاوه بر این، رشد نهادهای مدنی در ساخت اجتماعی تونس در دوره پس از گذار نیز سرعت یافته است. برای نمونه یک تحلیل نشان داده است که نهادهای جامعه مدنی از ۸۰۰۰ مورد در دسامبر ۲۰۱۰ به بیش از ۲۰۰۰۰ مورد در ژوئن ۲۰۱۱ رسیده است. (Ibid: 120)

بر اساس مطالب گفته شده اولاً ما در تونس با جامعه مدنی تقریباً قوام‌یافته و تثبیت‌شده‌ای روبه رو بودیم. ثانیاً دوره گذار سیاسی کوتاهی را در آن کشور شاهد بودیم. به طور مشخص‌تر درحالی که اعتراضات انقلابی در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ آغاز شد انقلاب با برکناری بن‌علی در ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ به پیروزی رسید. بدین‌سان از آغاز انقلاب تا پیروزی انقلاب در تونس تنها ۲۸ روز فاصله بود. ثالثاً بر اساس آمارهای موجود در طول انقلاب تنها ۳۳۸ نفر در این کشور کشته شدند و بنابراین گستره خشونت به کار گرفته شده در این انقلاب تقریباً محدود بود.

استدلال این است که میان این نوع جامعه مدنی و این نوع گذار ارتباط وجود داشته است. حلقه‌های این ارتباط تا حد زیادی به توان بالای جامعه مدنی قوام‌یافته تونس در تعمیق بسیج سیاسی مربوط می‌شد که باعث گردید گذار سیاسی در تونس در بازه زمانی کوتاهی حادث شود. همین دوره کوتاه گذار از طریق کاهش

میزان تلفات انسانی، در جای خود از گستره خشونت اعمال شده در این گذار کاست و بدین سان باعث تکوین الگویی در انقلاب تونس گردید که جامعه مدنی تقریباً قوام یافته و گذار سریع و کم خشونت یکی از اصلی ترین ویژگی های آن بود.

مصر: جامعه مدنی قوام یافته و گذار سریع و کم خشونت

مصر در سال ۱۹۲۲ از تحت الحمایگی انگلستان خارج شد و تا زمانی که افسران آزاد در سال ۱۹۵۲ از طریق کودتای نظامی قدرت را به دست گرفتند، فضای باز دموکراتیک قابل توجهی را تجربه کرد. در این فضای دموکراتیک، پادشاهی مشروطه، نظام چند حزبی برقرار بود و حق رأی همگانی برای مردان پذیرفته شده بود. (اوتاری، ۱۳۸۶: ۴۳) مصر در این دوره جامعه مدنی قدرتمندی داشت که به صورت خودجوش و بدون حمایت خارجی مستقر گردیده بود. هر چند این جامعه مدنی کوچک بود، اما فعالیت روشنفکری قابل توجهی داشت. این جامعه مدنی به انتشار روزنامه و کتاب می پرداخت و احزاب سیاسی و سازمان های جامعه مدنی را سازماندهی می نمود و حامی هر نوع حرکت اصلاح طلبانه در آن کشور بود. (همان: ۴۴) اما با کودتای افسران آزاد، هم نهادهای دموکراتیک و هم نهادهای جامعه مدنی با محدودیت مواجه شدند. در دوره ناصر، احزاب سیاسی که پیش از کودتا برای کسب قدرت رقابت می کردند غیر قانونی اعلام شدند و همین طور جنبش های سیاسی با محدودیت فزاینده ای مواجه شدند. با این اقدامات و در ابعاد کلی، مصر تا سال ۱۹۷۰ یعنی مرگ ناصر نوعی نظام اقتدارگرایی پوپولیستی را تجربه کرد. (هنی بوش، ۱۳۸۲: ۱۶۹ - ۱۶۸) با این وجود زمانی که سادات قدرت را به دست گرفت آزادسازی سیاسی و اقتصادی قابل توجهی را آغاز کرد. در این دوره نهادهای جامعه مدنی و به شکل خاص، احزاب بار دیگر سر بر آوردند و فعالیت خود را گسترش دادند. چنان که انور سادات نظام تک حزبی دوره ناصر را برچید و به دو حزب مخالف اجازه فعالیت داد. بدین سان او بار دیگر میزان محدودی از تکثرگرایی سیاسی را برقرار ساخت. (اوتاری، ۱۳۸۶: ۴۱) در دوره مبارک نیز ما شاهد تداوم روند حاکم بر مصر دوره سادات بودیم. چنان که بر اساس یک تحلیل از دهه ۱۹۸۰ در مصر، این کشور شاهد ازدیاد چشمگیر نهادهای حقوق بشری و جنبش های اجتماعی بود که با اهدافی نظیر ارتقای دموکراسی در جامعه تحت رهبری مبارک فعالیت می کردند. (Hassan, 2011: 5-11)

این نهادها، گروه های مختلف سیاسی از رادیکال های اسلام گرا تا مارکسیست ها و از ملی گرایان عرب تا لیبرال ها را شامل می شد. در این میان مثلاً اخوان المسلمین با سابقه ای بیش از یک قرن، در واقع منادی اسلام سیاسی در این کشور بود. الوفد و الغد نیز با نگرش های لیبرال، دو حزب مطرح و ریشه دار در مصر محسوب می شدند که سابقه تأسیس اولی به ۱۹۱۸ برمی گشت. رسانه ها و مطبوعات مصری نیز حداقل در امور فرهنگی آزادی عمل داشتند. (ابوطالبی، ۱۳۹۰: ۳ - ۱)

بر اساس یک بررسی در نیمه دهه ۱۹۹۰ از ۷۰۰۰۰ انجمن و گروه صنفی در خاورمیانه و شمال آفریقا

۱۴۰۰ آن به تنهایی در مصر فعالیت می‌کردند. (IIDEA, 2000: 7) همین طور در سال‌های پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و در نتیجه فشار نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان ملل، سازمان‌های مردم‌نهاد در مصر رو به فزونی نهاد. (Barden, 2011: 3) چنان‌که بر اساس یک برآورد تا پایان سال ۲۰۰۸ در مصر در مجموع ۳۰۰۰۰ نهاد جامعه مدنی حضور داشتند که بر اساس این آمار هر ۲۸۰۰ فعال سیاسی و اپوزیسیون دولتی در مصر دارای یک سازمان بود که بیش از نیمی از آنها سازمان‌های مذهبی و نهادهای اصلاح‌طلب بوده‌اند.

همین طور می‌توان به سازمان‌ها و گروه‌های ورزشی، اتحادیه‌های جوانان، کلوب‌های عمومی و نهادهای دیگر در مصر اشاره کرد. چنان‌که بر اساس یک برآورد در مصر دوره پیش از گذار، در مجموع ۱۱۵ اتاق بازرگانی، ۲۴ سندیکای حرفه‌ای، ۲۲ اتحادیه کارگری و همچنین ۲۴ حزب سیاسی مختلف به طور قانونی فعالیت می‌کردند. (Hassan, 2011: 7)

وجود جامعه مدنی قوام‌یافته باعث شد تا سازمان‌ها و گروه‌های ساختارمند نقش چشمگیری در شروع و پیشبرد انقلاب مصر ایفا کنند. در این میان برای نمونه می‌توان به سازمان‌های مختلفی مانند اتحادیه‌ها، سندیکاها و سازمان‌های حقوق بشری از جمله گروه اسلام‌گرای اخوان المسلمین، مؤسسه مصریان علیه فساد، سازمان شفاف‌سازی مصر و همچنین سازمان حقوق بشر مصر اشاره کرد؛ (Ibid: 12) این سازمان‌ها با گریز از محدودیت‌های اعمال شده از سوی دولت مصر و با اشاعه اطلاعات در خصوص ناکارآمدی و فساد دولت، نقش چشمگیری در تعمیق بسیج سیاسی ایفا کردند. در این میان گروه‌های اسلام‌گرا به ویژه اخوان المسلمین مصر قرار داشتند که نقش آنها در بسیج سیاسی مردم در فرایند گذار قابل ملاحظه بود.

امکان دسترسی محدود به ساختارهای رسمی دولت، اسلام‌گرایان این کشور را واداشته بود تا در سندیکاها و سایر سازمان و نهادهای مهم این کشور نفوذ نمایند؛ موضوعی که بالطبع سیاسی شدن این سازمان را در پی داشت. (Hawthorne, 2004: 20-24) تأثیر و نفوذ آنها در مصر پیش از دوره گذار به حدی بود که دولت این کشور را واداشته بود تا از هرگونه فعالیت احزاب و نهادهای مدنی اسلامی در این کشور جلوگیری نمایند. بر اساس یک تحلیل، اصلی‌ترین دلیل این محدودیت‌ها این بود دولت دریافته بود اسلام‌گرایان به دلیل قدرت و تأثیر بالای خود بر جامعه مصر و با نفوذ در سازمان‌های مدنی این کشور، قادرند مردم را تحت لوای دین بر ضد دولت بسیج کنند. (Hassan, 2011: 10) چنان‌که بر اساس یک تحلیل، اخوان المسلمین با تکیه بر پشتوانه نسبتاً قوی مالی خود و با نفوذ در سندیکاها و مختلف این کشور، از جمله ۲۱ سندیکای حرفه‌ای ساختارمند با بیش از ۲/۵ میلیون عضو و همچنین نفوذ در بسیاری از جنبش‌ها و اتحادیه‌های دانشجویی، نقش مؤثری در ساماندهی و پیروزی موج انقلاب ۲۰۱۱ مصر ایفا کرد. (Eltaweel, 2012: 5-8)

در کنار گروه‌های اسلام‌گرای مصر، دیگر گروه‌ها و احزاب نیز در جریان اعتراضات ضد دولتی و پیروزی انقلاب مصر نقش مهمی ایفا کردند. برای مثال، با شروع موج اعتراضات مردمی در مصر، کارگران این کشور

اتحادیه بازرگانی دولتی مصر را که انحصار فعالیت‌های کارکنان این کشور را در دست داشت، سرنگون کرده و خود به ایجاد سازمان مردمی به نام فدراسیون اتحادیه مستقل بازرگانی مصر دست زدند. آنها در قالب فدراسیون جدید و حضور در صفوف انقلابیان به تزلزل پایه‌های حکومت حسنی مبارک کمک کردند. (Beilin, 2012: 14-18)

علاوه بر سازمان‌های ساختارمند و شناخته شده مزبور، گروهی از نهادهای مدنی بدون ساختار و به اصطلاح ناشناخته نیز در جامعه مصر حضور داشتند که نقش مؤثری در اعتراضات مردمی و به بار نشستن انقلاب از طریق آموزش شهروندی، ایجاد گردهمایی‌های عمومی و فشار بر دولت ایفا کردند. اساس کار این گروه‌ها از طریق رسانه‌ها به خصوص رسانه‌های اجتماعی بود. این سازمان‌ها با گریز از محدودیت‌های دولت به سازماندهی و تقویت بسیج سیاسی در محیط مجازی اینترنت می‌پرداختند. در میان این گروه‌ها به طور خاص می‌توان به جنبش مصر برای تغییر^۱، گروه کفایا، گروه فیس بوکی به نام «ما همه خالد سعید هستیم»، گروه نویسندگان خواستار تغییر^۲، کلپ قضات مصر، جنبش ۹ مارس، جوانان خواستار تغییر^۳ و به شکل گروه جوانان ۶ آوریل اشاره کرد. (Barden, 2011: 3-4)

به این معنا جامعه مدنی مصر از زمان استقلال تا زمان انقلاب سال ۲۰۱۱ با برخی از فراز و نشیب‌ها در حیات سیاسی حضور تقریباً مؤثری داشت.

به طور کلی وجود حرکت‌های آزادی‌خواهانه، موقعیت ژئوپلیتیک، صنعت گردشگری و روابط گسترده با غرب، باعث شده بود تا جامعه مدنی نسبتاً قوی در کشور مصر به وجود آید. بدین‌سان و در مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان عرب، مصر دارای جامعه مدنی قوام‌یافته‌تری بود و تا حد زیادی با توسل به همین جامعه مدنی قادر گردید بسیج سیاسی را در طول دوره گذار تعمیق و توسعه بخشد. به همین دلیل می‌توان با این تحلیل بیلین هم عقیده بود که جامعه مدنی در مصر با تخریب بدنه و زیرساخت‌های سیاسی - اجتماعی رژیم پیشین این کشور و به حاشیه راندن سازمان‌ها و نهادهای دولتی، بسیج سیاسی مردم را تسهیل نموده، پیروزی انقلاب این کشور را سرعت بخشیده (Beilin, 2012: 18-24) و از شدت خشونت به کار رفته کاسته است.

بدین‌سان در یک جمع‌بندی متعادل می‌توان گفت که اولاً در مصر همانند تونس جامعه مدنی تا حد زیادی قوام‌یافته و گسترده بود. ثانیاً همانند تونس دوره گذار سیاسی در مصر بسیار کوتاه بود؛ به صورتی که انقلاب مصر که در ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ آغاز شده بود در ۱۲ فوریه همان سال با برکناری مبارک و پس از ۱۸ روز به پیروزی رسید. ثالثاً تلفات انسانی دوره انقلاب یعنی ۸۴۶ کشته و بالطبع میزان خشونت اعمال شده، در مقایسه با تلفات انسانی انقلاب لیبی به مراتب پایین‌تر بود. به این معنا همانند تونس ما در مصر با الگویی روبه‌رو بودیم که جامعه مدنی تقریباً قوام‌یافته، گذار سریع و کم خشونت و بیژگی اصلی آن بود.

1. Egyptian Movement for Change.

2. Writers for Change.

3. Youth for Change.

لیبی: جامعه مدنی قوام نیافته و گذار طولانی و پرخشونت

لیبی در سال ۱۹۵۱ استقلال یافت و تا سال ۱۹۶۹ با نظام پادشاهی اداره می‌شد. در سال ۱۹۶۹ نظام پادشاهی از طریق کودتای ارتش برافتاد و از آن زمان به بعد قذافی به مدت ۴۲ سال قدرت را در این کشور در دست داشت. علاوه بر تفوق ساختار قبیله‌ای بر حیات سیاسی و اجتماعی لیبی که خود باعث شده بود تا نهادهای مدنی در این کشور در حد قبیلگی باقی ماند، ساختاری که قذافی بر آن حکومت می‌کرد واجد خصلت‌های عمده‌ای بود که ضدیت آن با نهادهای جامعه مدنی را کاملاً نمایان می‌ساخت. اولین دست از این خصلت‌ها، خصلت توده‌ای این رژیم بود که به شکل خاص در سال ۱۹۸۹ وجوه پررنگ تری یافت. در این سال قذافی در لیبی رسماً اعلام کرد که تمامی نهادها باید تحت کنترل مستقیم توده‌ها یا جماهیر قرار گیرد. او با این کار تلاش کرد راه را برای استقرار یک نظام جماهیری کامل هموار کند که گرچه حکومت مردم دانسته می‌شد، اما این حکومت فاقد احزاب سیاسی و نمایندگان مردم بود. (Vandewalle, 1991: 217) این توده‌گرایی کاملاً نهادستیز بود و علاوه بر ضدیت با نهادسازی سیاسی، نهادهای جامعه مدنی را نیز هدف قرار می‌داد. قذافی برای تقویت توده‌گرایی دست به تأسیس سازمان‌های توده‌ای متعدد زد. برای نمونه او کنگره خلق عمومی و کمیته‌های انقلابی را ایجاد کرد که بعدها جای خودشان را به وزارتخانه بسیج توده‌ای و رهبری انقلابی دادند. تمامی این اقدامات به این منظور صورت می‌گرفت تا بدیلی توده‌ای برای کابینه و مجلس قانون‌گذاری تدارک دیده شود. (Ibid: 57-73) دومین عاملی که لیبی دوره قذافی را در ضدیت با نهادهای جامعه مدنی قرار می‌داد خصلت توتالیتری نظام سیاسی حاکم بر لیبی بود.

قذافی از زمان به قدرت رسیدن در این کشور در سال ۱۹۶۹، با رویکرد استبدادی خود، سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی مدنی در این کشور را منکوب کرد؛ به طوری که هیچ حزب سیاسی، اتحادیه تجاری مستقل، سازمان‌های خیریه و یا حتی سازمان‌های اولیاء - مربیان^۱ در لیبی اجازه فعالیت نداشت. قذافی از آنجایی که از تبدیل شدن این گونه اتحادیه‌ها به احزاب مخالف دولت واهمه داشت، تنها به تعداد محدودی از سازمان‌ها با ماهیت نهادهای مدنی از جمله سازمان فنی و حرفه‌ای^۲ یا سازمان صلیب سرخ، آن هم تحت کنترل دولت اجازه فعالیت می‌داد. (John, 2011: 6)

همچنین وی در جهت رسیدن به این هدف خود، اقدام به تشکیل کمیته خلق^۳ کرد که بیشتر یک نهاد تشریفاتی بود. مهم‌ترین انگیزه قذافی از تشکیل این کمیته، ملغی کردن طرح ایجاد احزاب سیاسی مستقل در این کشور بود. (Tempelhof & Omar, 2012: 5) به این معنا در حالی که همانند دیگر دولت‌های توتالیتری سقط شده، قذافی تلاش کرد تا آزادی‌های مدنی و سیاسی را نابود نماید، ولی دولت‌های مصر و

1. Parent-Teacher Organization.

2. Boy Scouts.

3. Peoples Committee.

تونس، آزادی سیاسی و مدنی را محدود کردند. اگر آن گونه که هانا آرنست استدلال می‌کند بپذیریم که تفاوت رژیم‌های توتالیتر و اقتدارگرا در این است که اولی آزادی را ناپود و دومی آزادی را محدود می‌کند (آرنست، ۱۳۶۳: ۲۱۰) برخی از خصایل توتالیتریسم سقط شده دولت قذافی بیشتر نمایان می‌شود.

سومین عامل، شخص‌محوری حکومت در لیبی بود. در حالی که جابه‌جایی قدرت در رأس هرم نظام سیاسی تونس و مصر بارها اتفاق افتاد این جابه‌جایی در رأس هرم سیاسی لیبی حادث نگردید. مثلاً در مصر دوره پس از استقلال، حداقل قدرت از ناصر به سادات و از سادات به مبارک منتقل گردید. همین وضعیت تا حدی در مورد تونس نیز وجود داشت؛ چنان که قدرت از بورقبیه به بن‌علی رسد و بن‌علی تنها ۲۳ سال در رأس قدرت قرار داشت. اما در لیبی وضع کاملاً متفاوتی وجود داشت و قدرت در این کشور به مدت ۴۲ سال به صورت متداوم در اختیار قذافی بود. به این معنا، حکومت لیبی در مقایسه با حکومت‌های مصر و تونس به مراتب شخصی‌تر بود و به این معنا وجوه نهادستیزی برجسته‌تری داشت؛ وجوهی که بالطبع در ضدیت با نهادهای جامعه مدنی به طور خاص مصداق می‌یافت.

همین طور دولت در لیبی یک ویژگی دیگر نیز داشت که ضدیت آن را با نهادهای جامعه مدنی بیش از پیش تشدید می‌کرد. این ویژگی رانتیر بودن دولت در لیبی بود؛ به صورتی که در دهه ۱۹۷۰ بیش از ۸۰ درصد از درآمدهای آن کشور را نفت تشکیل می‌داد (Waterbury, 1997: 155) و در دهه‌های بعد در برخی دوره‌ها حتی این روند تقویت نیز گردید. از آنجاکه استدلال کلی در ادبیات دولت‌های رانتیر این است که دولت‌های مزبور به شیوه‌های خاص از درجه استقلال بالاتری از جامعه مدنی برخوردار هستند (هانتینگتون، ۱۳۸۱: ۷۵؛ Luciani, 1993: 65) دولت لیبی نیز به عنوان یک دولت رانتیر از این قاعده مستثنی نبود.

به این معنا در حالی که خصلت توده‌گرایی، توتالیتری، رانتیر و شخصی‌گرایی رژیم قذافی راه را بر هر نوع فضایی برای رشد و نمو جامعه مدنی بست، فقدان یا کم‌رنگ بودن خصایل مزبور در دولت‌های مصر و تونس فضای بهتری برای رشد و نمو نهادهای جامعه مدنی فراهم ساخت. یکی از نشانه‌های این وضعیت را می‌توان در وضعیت یکی از اصلی‌ترین نهادهای جامعه مدنی، یعنی احزاب سیاسی به عنوان نهادی دید که یک پا در ساخت سیاسی و یک پا در ساخت اجتماعی دارد. برای مثال در حالی که در دهه ۱۹۹۰ در مصر حدود ۱۳ حزب و در تونس در حدود ۱۱ حزب فعالیت می‌کردند، (به نقل از کامروا و مورا، ۱۳۸۰: ۱۴۳) اساساً هیچ حزب واقعی در لیبی این دوره وجود نداشت. همین طور از دیگر نشانه‌های این وضعیت حضور ضعیف زنان در انقلاب لیبی و حضور پررنگ‌تر آنها در انقلاب‌های مصر و تونس بود. چنان که بر اساس یک تحلیل، حضور حداقلی زنان لیبیایی در انقلاب لیبی، نشانی از عدم مشارکت سیاسی و اجتماعی دیرینه آنها و همین‌طور ضعف جامعه مدنی برای ساماندهی آنها بوده است. (Boose, 2012: 312)

در غیاب یک جامعه مدنی قوام‌یافته، حداقل سه عامل نقش قابل توجهی در فرایند گذار سیاسی لیبی

داشتند: اولین عامل، جامعه قبیله‌ای این کشور بود. لیبی یکی از محدود کشورهای عربی دارای جامعه بزرگ قبیله‌ای است که تا حد زیادی وضعیت این کشور را از سایر کشورهای جهان عرب مانند مصر، سوریه و تونس متمایز می‌کند. به طور کلی در لیبی، فرهنگ و ارزش‌های قبیله‌ای و روح جمعی با ویژگی‌ها و خصلت‌های سنتی بر این سرزمین سایه افکنده است و مناسبات و وفاداری‌های قبیله‌ای و قومی پررنگی را در این کشور به وجود آورده است. (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۷۵)

قبایل از حیث سیاسی و اجتماعی همواره در جامعه لیبی نقش اساسی در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی ایفا کرده‌اند؛ از جمله می‌توان به نقش بی‌بدیل این قبایل در مبارزات استعماری علیه امپراتوری عثمانی و همچنین استعمار ایتالیا در دوره بین سال‌های ۱۹۱۲ - ۱۹۴۳ اشاره کرد. (Mokhefi, 2011: 1) هر چند در روند انقلاب این قبایل به صورت یک دست و یکپارچه از انقلاب حمایت نکردند، با این وجود حمایت برخی از قبایل بی‌تأثیر نبودند. اولین دست از اقداماتی که قبایل این کشور در حمایت از موج اعتراضات انقلابی انجام دادند، در اواسط ماه آوریل ۲۰۱۱ اتفاق افتاد. در این ماه ۶۱ نفر از نمایندگان قبایل در همراهی با موج تظاهرات مردمی در این کشور گرد هم آمده و خواستار یک لیبی آزاد، دموکراتیک و متحد شدند. آنها همچنین درخواست و ادعای قذافی مبنی بر اینکه وی از درگیر شدن قبایل در جنگ داخلی مهم موجود در این کشور جلوگیری خواهد کرد را رد کردند و مصرانه خواستار برکناری وی شدند. (John, 2011: 8)

یکی از قبایل تأثیرگذار در موج تظاهرات کشور لیبی، قبیله تماذیق^۱ بود که در کوه‌های نفوس در جنوب غربی شهر تریپولی ساکن بودند. این قبیله که همواره در طول حکومت قذافی بر لیبی تحت تبعیض و سرکوب قرار داشت در فرایند انقلاب به شورش‌ها پیوست. (Ibid: 8) در کنار این قبیله، شماری از قبایل ساکن در مناطق شرقی لیبی نیز در طول دوره حکومت قذافی به قبایل ناراضی و مخالف دولت تبدیل شده بودند. این قبایل در طول موج انقلاب لیبی با اتحاد با قبیله تماذیق، نقش مهمی در مبارزه علیه دشمن مشترک ایفا کردند. (Tempelh & Omar, 2012: 10) با این وجود چنان‌که یک بررسی نیز نشان داده است این قبایل همگون نبودند؛ به صورتی که برخی از این قبایل به تظاهرات مردمی علیه معمر قذافی، دیکتاتور مخلوع کشور لیبی پیوستند؛ برخی دیگر از آنها با ابراز وفاداری به قذافی در کنار وی ماندند و برخی دیگر در هنگام موج تظاهرات ضدولتی در این کشور رویکرد بی‌طرفی و انفعال اتخاذ کردند. (John, 2011: 8)

در کنار این عامل، دو عامل مهم دیگر نیز وجود داشتند که در غیاب جامعه مدنی قوام‌یافته لیبی در پیروزی انقلاب این کشور نقش عمده‌ای داشتند. این دو عامل گروه‌های مسلح و نیز دخالت مستقیم خارجی بودند. تا آنجا که به گروه‌های مسلح مربوط می‌شود آنها از طریق مقابله و برخورد نظامی با نیروهای مسلح سرکوبگر دولتی لیبی، نقش مهمی در انقلاب لیبی ایفا کردند. به طور کلی آنها به دو گروه تقسیم شده بود.

1. Tamazight.

گروه اول گروه‌های مسلح سازمان‌یافته و ساختارمند با هسته مرکزی شورای انتقالی لیبی بودند. گروه دوم گروه‌های سازمان‌نیافته بدون هسته مرکزی متشکل از گروه‌های دوستان و خویشاوندان بودند که به فعالیت‌های متنوعی از جمله مبارزه با نیروهای دولتی، محافظت از محلات و محاکمه نیروهای وابسته به قذافی مبادرت می‌کردند. (Tempelh & Omar, 2012: 8) همین طور دخالت خارجی نیز در این فرایند مؤثر افتاد.

در روز ۱۷ مارس ۲۰۱۱، سازمان ملل متحد با استناد به قطعنامه ۱۹۷۳ در لیبی منطقه پرواز ممنوع اعلام کرد؛ همچنین در جهت رسیدن به مفاد این قطعنامه، یعنی استفاده از تمام ابزار و وسایل برای حفاظت از شهروندان و غیرنظامیان، نیروهای ناتو به سرکردگی آمریکا اقدام به حمله هوایی به نقاط مختلف محل استقرار نیروهای قذافی در لیبی کرد که این امر به همراه اقدامات نیروهای انقلابی داخلی نهایتاً به کشته شدن قذافی و تغییر رژیم در لیبی انجامید. (Vira & Cordesman, 2011: 46-48) در یک جمع بندی متعادل می‌توان استدلال کرد که در لیبی اولاً جامعه مدنی در حد قبیلگی باقی ماند. این جامعه مدنی قوام‌نیافته نتوانست کارکرد بسیج منابع و بسیج سیاسی را ساماندهی و تعمیق بخشد و به همین دلیل در مقایسه با گذارهای تونس و مصر، دوره گذار در لیبی در دوره زمانی طولانی‌تر، یعنی حدود هشت‌ماه از فوریه ۲۰۱۱ تا اکتبر همان سال به طول انجامید. ثانیاً در اثر همین طولانی شدن دوره گذار، میزان تلفات در این انقلاب به مراتب بیشتر از تلفات انقلاب‌های تونس و مصر و چیزی بین ۲۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ هزار نفر بود. ثالثاً به دلیل همین ضعف جامعه مدنی، به جای گذار درون‌زاد مصر و تونس، شیوه گذاری در لیبی حادث شد که وجوه بیرونی قابل توجهی داشت. بدین‌سان در مقایسه با مصر و تونس که مبین الگوی قوام‌یافته جامعه مدنی با گذار سریع، کم‌خسونت و درونی بود، لیبی الگوی متفاوتی را نشان داد که ویژگی اصلی آن جامعه مدنی از نوع ضعیف با گذار طولانی، پرخسونت و همراه با مداخله خارجی بود.

نتیجه

گذارهای دموکراتیک در انقلاب‌های تونس، مصر و لیبی بیش از هر چیز بیانگر این موضوع است که گذارهای مزبور به شیوه‌های متفاوت و متنوعی حادث شده‌اند. گرچه در این تفاوت‌ها ممکن است دلایلی مانند ماهیت رژیم پیشین، ارتباط میان ارتش و نظام سیاسی، استراتژی‌های نخبگان سیاسی و موضوعاتی از این دست نقش داشته باشند، اما این مقاله تنها بر نقش یک عامل یعنی نوع جامعه مدنی در این تفاوت‌ها متمرکز گردید تا تأثیرات آن را مشخص نماید.

تحلیل مقایسه‌ای مقاله نشان داد قوام‌یافتگی جامعه مدنی در دو کشور تونس و مصر و قوام نیافتگی آن در لیبی، علت تفاوت در گذارهای مزبور بوده است. بر این اساس، گستردگی جامعه مدنی در کشورهای تونس و مصر توانست با بسیج سیاسی مردم، انسجام‌دهی و سازماندهی تظاهرات اولاً در سقوط سریع دیکتاتوری‌ها و تسریع انقلاب نقش مثبت ایفا کند. ثانیاً از طریق کوتاه کردن دوره گذار از میزان خسونت در این انقلاب‌ها

بکاهد. اما در کشور لیبی به دلایلی مانند ماهیت شبه توتالیتری، توده‌گرایانه، شخصی و رانتیر رژیم قذافی، جامعه مدنی در این کشور در حد قبیلگی باقی ماند و لاجرم قادر نگردید تا بسیج سیاسی مردم را در ابعاد گستره تدارک ببیند. به همین دلیل، گذار در این کشور در مقایسه با دو گذار تونس و مصر هم طولانی‌تر بود و هم با خشونت بیشتری همراه گردید.

به این ترتیب، حداقل تا آنجا که به انقلاب‌های مورد بررسی مربوط می‌شود می‌توان استدلال کرد که نوع جامعه مدنی، یعنی گسترده بودن یا نبودن بر نوع گذار یعنی طولانی بودن یا نبودن و نیز کم یا پر خشونت بودن آن مؤثر عمل می‌کند. همین‌طور بررسی‌های مقاله در مورد گذار دموکراتیک در لیبی نشان داد که هر چند در غیاب جامعه مدنی قوام‌یافته، باز امکان گذار دموکراتیک وجود دارد، اما در این وضعیت عوامل بیرونی مانند حمایت خارجی نظامی ضرورت دارد. این عوامل بیرونی عموماً به عنوان بدیلی برای جامعه مدنی ضعیف داخلی عمل کرده و بدین‌سان فرایند گذار را به الگوی گذار دموکراتیک از بیرون نزدیک می‌سازد. از آنجا که گذار از بیرون خودانگیخته نیست، لاجرم وجوه تحمیلی پررنگی داشته و کاربرد زور و خشونت را از این حیث نیز در فرایند گذار تقویت می‌کند. این بدان معناست که احتمالاً گذارهای از بیرون، نسبت به گذارهای درون‌زاد متضمن خشونت‌های بیشتری خواهد بود. با این وجود در اینجا نیز ضرورت خشونت باز به دلیل قوام‌نیافتگی جامعه مدنی و نهایتاً ضرورت وجود بدیلی خارجی است.

نکته بعدی، نقش جامعه مدنی در دوره پس از گذار است. با توجه به ادبیات رایج انتظار این بود که گستردگی جامعه مدنی در تثبیت و نهادینگی گذارهای دموکراتیک مؤثر عمل نماید، اما حوادث پس از جولای ۲۰۱۳ مصر با این موضوع ناهمخوانی زیادی را نشان داد. کودتای نظامی جولای ۲۰۱۳ ارتش مصر و براندازی رژیم برآمده از گذار سیاسی در آن کشور نشان داد که همانند عوامل درگیر در گذار، عوامل درگیر در تثبیت گذار نیز از یک کشور به کشور دیگر تا حد زیادی متفاوت است و نمی‌توان همانند مورد مصر صرفاً با تکیه بر یک جامعه مدنی تقریباً گسترده، مانایی و تثبیت گذار دموکراتیک را مفروض در نظر گرفت.

بدین ترتیب و بر اساس این یافته تطبیقی مقاله، در کنار برخی همگونی‌ها، گذارهای دموکراتیک در کشورهای گوناگون هم ممکن است علل گوناگونی داشته باشند؛ هم ممکن است به شیوه‌های گوناگون محقق شوند و هم ممکن است از حیث تثبیت شدگی دوران پس از گذار وضعیت‌های متفاوتی را تجربه نمایند. از حیث روش‌شناسی، این گوناگونی و همگونی بیش از هر چیز متضمن بهره‌گیری از شیوه‌های تطبیقی در مطالعات گذارهای سیاسی است. شیوه‌های تطبیقی در این دست از مطالعات همراه با توضیح برخی گوناگونی‌ها، همزمان برخی از همسانی‌های این گذارها را نیز مشخص سازند. یافتن همین همگونی‌ها و گوناگونی‌ها در گذارهای سیاسی نهایتاً به ترتیب، حد فاصلی از عام‌گرایی و خاص‌گرایی را در مطالعات گذار فراهم می‌سازد که مبنای اهمیت داشتن توجه همزمان به تبیین‌های عام و خاص در مطالعات گذارهای سیاسی است.

منابع و مأخذ

۱. آرنه، هانا، ۱۳۶۳، *توتالیتریسم: حکومت ارباب، کشتار و خشونت*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، جاویدان.
۲. ابوطالبی، فرنوش، ۱۳۹۰، «بررسی نقش جامعه مدنی در تحولات اخیر خاورمیانه»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح - IPSC، در: <http://peace-ipsc.org/fa>
۳. اوتاری، مارینا، ۱۳۸۶، *گذار به دموکراسی یا شبه اقتدارگرایی*، ترجمه سعید میرترابی، تهران، نشر قومس.
۴. بشیریه، حسین، ۱۳۸۴، *گذار به دموکراسی: مباحث نظری*، تهران، نشر نگاه معاصر.
۵. ستیز، ملک، ۲۰۱۲، «نقش جامعه مدنی در انتخابات»، *بی‌بی‌سی فارسی*، در: <http://www.bbc.co.uk/Persian>
۶. کامروا، مهران و فرانک مورا، ۱۳۸۰، «نگرشی مقایسه‌ای به جامعه مدنی در آمریکای لاتین و خاورمیانه»، در *دموکراسی و جامعه مدنی در خاورمیانه*، ویراسته و ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، سلام.
۷. علوی، پرویز، ۱۳۷۵، *ارتباطات سیاسی*، تهران، مؤسسه علم نشر نوین.
۸. مورفی، اما، ۱۳۸۳، *اصلاحات اقتصادی و دولت در تونس*، در *اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه*، ویراسته حکیمیان و مشاور، ترجمه عباس حاتمی، تهران، کویر.
۹. هنی بوش، ریموند، ۱۳۸۲، «مقایسه سیاست آزاد سازی اقتصادی در مصر و سوریه» در *اقتصاد سیاسی گذار در خاورمیانه*، ویراسته حکیمیان و مشاور، ترجمه عباس حاتمی، تهران، کویر.
۱۰. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۸۱، *موج سوم دموکراسی*، ترجمه احمد شهسا، تهران، روزنه.
۱۱. نیاکوئی، سید امیر، ۱۳۹۱، *کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب*، تهران، نشر میزان.
12. Ahmed, Nahla Mahmoud, 2011, "The Civil Society and Democracy in Gulf and Magreb Countries", *Faculty of Economic and Political Science*, Cairo University.
13. Ahramonline Report, 2012, "Report: 338 killed during Tunisia revolution", at: <http://english.ahram.org.eg/NewsContent/2/8/41148/World/Region/Report--killed-during-Tunisia-revolution.aspx>
14. Associated Press, 2011, "Egypt: at least 846 killed in protests", at: http://hosted2.ap.org/APDEFAULT/*Article_2011-04-19-ML-Egypt/id-ccead68d1b1749dc9bae6d30db014c6
15. Bajžíková, K, 2012, "Civil Society Needs Assessment in Tunisia", *Final Report*, PDCS.
16. Barden, Hoda, 2011, "Arab Society Power Transactions Locally and Multilaterally", *Forum for Democratic Global Governance*, Stockholm, November.
17. Batty, David, 2011, "Military Action Begins Against Libya", *the Guardian*, 26 March.
18. Beilin, Joel, June 2012, *The Rise of Egypt's Workers*, Carnegie Papers.
19. Boose, Johnson William, 2012, "Democratization and Civil Society: Libya, Tunisia and the Arab Spring", *International Journal of Social Science and Humanity*, Vol.2, No4.

20. Bryant, C, 1995, *Civic Nation, Civil Society, Civil Religion in Hall, Civil Society*, Cambridge, Polity Press.
21. Bussard, Caroline, 2003, *Crafting Democracy: Civil Society in Post Transition*, Honduras, Lund University.
22. De Tocqueville, Alexis, 2003, *Democracy in America*, Translated By Gerald Beaven, London: Penguin.
23. Deane, Sh, 2013, *Transforming Tunisia*, at: <http://www.international-alert.org/sites/default/files/publications/Tunisia2013EN.pdf>
24. El Hamamsy, Walid, 2011, "BB= Black Berry or Big Brother: Digital Media and the Egyptian Revolution", *Journal of postcolonial writing*, vol.47, no.4, Sep.
25. Eltaweel, Hend, 2012, "Civil Society in the Arab World: Case Study of the Muslim Brotherhood in Egypt", *Middle East Studies Center*, the American University in Cairo.
26. Freedom house, 2005, "How Freedom is Won. Special Report", May 2005, Available at: <http://www.freedomhouse.org/research/specreports/civitrans/index.htm>
27. Guardian, 2013, "Libyan revolution casualties lower than expected, says new government", at: <http://www.guardian.co.uk/world/2013/jan/08/libyan-revolution-casualties-lower-expected-government>
28. Hassan, Hamdy A., 2011, "Civil Society in Egypt Under the Mubarak Regime", *Afro Asian Journal of Social Science*, Vol.2, No.2.2, Quarter II.
29. Hawthorne, Amy, 2004, *Middle Eastern Democracy: Is Civil Society the Answer?* Carnegie Papers, March.
30. Hopmann, Terrence & L.William Zartman, 2012, *Tunisia: Understanding conflict 2012*, School for Advanced International Studies, John Hopkins University.
31. International Institute for Democracy and Electoral Assistance, *Democracy in the ArabWorld* (Stockholm: IIDEA, 2000).
32. John, Bruce St, 2011, "Libyan Myths and Realities", *Research Paper*, Institute for Strategy, Royal Danish Defense College.
33. Kubba, L, 2000, The Awakening of Civil Society, *Journal of Democracy*, V.11, N.3.
34. Lisa, A., 2011, "Demystifying the Arab Spring: Parsing the Differences between Tunisia, Egypt and Libya", *Foreign Affairs*, Vol.90, No3.
35. luciani, G, 1993, *The Oil Rent: Fiscal Crisis of State & Democratization in the 20 century*, Okahama: Okahama press.
36. Mokhefi, Mansouria (20 March 2011), "Gaddafi's Regime in Relation To the Libyan Tribe", *Aljazeera Center for Studies*, Qatar.
37. Norton, A.R, 2001, *Civil Society in the Middle East*, Liden, Brill.
38. O,Donell,G & P.C.Schmitter, 1986, *Transition From Authoritarian Rule*, Baltimore. John Hopkins University Press.
39. Sejfiija, I, 2007, *From the Civic Sector to Civil Society in Peace Building and Civil Society in Bosnia-Herzegovina*, edited by Fischer, M & et.al, London: transaction publisher.
40. Shehata, Dina, 2009, *Islamists and Secularists in Egypt: Opposition, Conflict and Cooperation*, London, Routledge.

41. Tempelhof Tarkowski, Susanne & Manuel Omar, 2012, "Stakeholders of Libya's February 17 Revolution", *United States Institute of Peace*, Special Report, Washington.
- Vandewalle, D, 1991, Qadhafi's prestorika, *Midle East Journal*.Vol.45,Issue 2.
42. Vira, Varun & H.Cordesman, June 2011, "The Libyan Uprising: An Uncertain Trajectory", *Center for Strategic & International Studies*, Washington.
43. Waterbury, J, 1997,"From Social Contracts to Extraction Contracts", in John P. Entelis (ed.), *Islam, Democracy, and the State in North Africa*, Bloomington: Indiana University Press.
44. Yom, S.L, 2005, Civil Society and Democratization in Arab World, *Middle East Review of International Affairs*,V.9. N.4.